

بررسی تاریخی اظهار شهادت بر ولایت در اذان شیعیان

امیرعلی حسنلو*

چکیده

اصل ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) برای مؤمنین که در قرآن آمده است و توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) بارها از جمله در غدیر خم ابلاغ گردیده در منابع اصلی اهل سنت نیز گزارش شده و مقبول آنها نیز می‌باشد؛ شهادت بر ولایت در اذان در منابع فقهی به شهادت‌ثالثه معروف است. برخی به جهت بررسی ناقص، رسمی‌شدن آن را به دوران آل بویه یا بعد از آن مربوط دانسته‌اند؛ در این نوشتار با روش نقلی معلوم گردیده براساس برخی از گزارشها ریشه شهادت سوم در دوران خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مرتبط با مسئله انتصاب امام علی (علیه السلام) به ولایت مسلمانان در روز غدیر خم می‌باشد؛ آشکار نمودن این شعار در مأذنه‌های مساجد برخلاف ادعای برخی که در عصر صفوی آغاز شده است، به دوران قبل از آل بویه و قرن‌ها پیش از صفویان مربوط است؛ مهمترین شعار شیعه گاهی علنی در مأذنه‌ها اظهار می‌گردید و گاهی براساس تعصبات فرقه‌ای حاکمان ممنوع شده است؛ اما در جوامع شیعی به‌عنوان ابراز محبت و مودت در اذان و نه به‌عنوان جزئی از آن، اظهار گردیده و یکی از شعارها و نمادهای مهم شیعیان بوده است.

واژگان کلیدی: ولایت علی (علیه السلام)، شیعیان، شهادت بر ولایت، اذان، شهادت‌ثالثه، آل بویه، صفویه، اهل سنت.

*. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی؛ hasanloo1349@yahoo.com

مقدمه

شهادت بر ولایت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اذان و اقامه از دیر زمان یکی از شعارهای مهم شیعه بوده است؛ برخی از افراطیون اهل سنت می‌گویند شیعیان شهادت بر ولایت را جزء اذان و واجب می‌دانند، اما این سخن بی‌پایه و فاقد مستندات تاریخی و فقهی است. همه فقه‌های شیعی معتقد به عدم جزئیت شهادت‌تالسه در اذان و اقامه‌اند. [۱] برخی از مخالفان، این موضوع را از بدعت‌های شیعیان معرفی کرده و با طرح بدعت بودن آن به دنبال مقاصد خود و تضعیف باورهای شیعه هستند؛ درحالی‌هیچ یک از فقه‌های شیعه آن را جزئی از اذان و اقامه ندانسته‌اند تا بدعتی در کار باشد؛ بدعت در جایی است که فردی در میان احکام، آموزه‌ها و ارزش‌های دین اسلام - که خداوند به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مسلمانان معین کرده است - تغییر یا تغییراتی پدید آورد یا به اصول مسلم دین چیزی بیفزاید و یا از اصول و ارکان دین بکاهد؛ به گونه‌ای که مستلزم لطمه به دین باشد؛ مثل برخی از کارهایی که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام شد نمونه‌ای روشن از بدعت در دین بود که به چند نمونه اشاره می‌گردد، به جماعت خواندن نماز مستحبی که به تراویح معروف است، (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۷۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۷۷)، بدعت‌هایی دیگر نیز در نماز و وضو رخ داد، و تحریم متعه نساء و متعه حج (جاحظ‌بصری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۲۳؛ قرطبی، ج ۲، ص ۳۰۷) [۲] از سوی عمر بن الخطاب است؛ (صحیح مسلم، ج ۱؛ ابن‌ربیع، تیسیرالوصول، ج ۴، ص ۲۶۲ و ابن‌حجر عسقلانی، فتح‌الباری، ج ۹، ص ۱۴۱) حال آنکه این دو حکم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جزء مسلم احکام الهی و سنت نبوی به‌شمار می‌آمد. (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۷۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۶۵) همچنین برداشتن «حی علی خیر العمل» و جایگزین کردن جمله «الصلاة خیر من النوم» از دیگر بدعت‌هایی است که خلفا در دین وارد کرده‌اند (مالک بن انس، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۹۹؛ ابن‌ابی‌شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳۶؛ صنعانی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۴۷۴).

گزارش‌های تاریخی دربارهٔ شهادت ثلثه

شهادت بر ولایت امیرمؤمنان علیه السلام اگرچه در اذان واجب نبوده است؛ اما در روایات فراوانی این گواهی به‌عنوان یکی از ارکان دین مطرح بوده است؛ چنان‌که رکن اول دین توحید و نفی شرک و رکن دیگر رسالت است؛ براین‌اساس از رسول‌الله صلی الله علیه و آله در آداب وضوء شهادت بر رسالت سپس بر ولایت امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است؛ (امام عسکری، ۱۴۰۹ق، ص ۵۲۱) در اذان نیز گفتن شهادت‌ثلثه به قصد و نیت گواهی بر ولایت نه با نیت افزودن به اذان به‌عنوان جزئی از آن بی‌تناسب نیست.

ولایت ضمن اینکه منصبی الهی است، از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام داده شد؛ این روایت که علی علیه السلام ولی هر مؤمنی است در منابع اهل سنت به تواتر گزارش شده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۵۶؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۳۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۰۹۱؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۰۴؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۶۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۸) «لَا تَقَعُ فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي، وَ أَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۳۵۶؛ حسینی‌مرعشی‌تستری، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۶۲) آنچه در برخی از منابع معتبر اهل سنت دربارهٔ ولایت امیرمؤمنان علیه السلام آمده است بیش از این است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۵۰) برخی از پژوهشگران این روایات را جمع نموده‌اند که بیش از یک مجلد است (قرشی‌بنابی، ۱۳۸۶، ص ۸۰).

اما آنچه در اذان به‌عنوان شعار شیعه نه جزئی از اذان ذکر می‌شود نیز پیشینهٔ کهن و بسیار دیرین‌تر از دورهٔ صفویان دارد؛ چنان‌که گزارش شده است، سلمان فارسی از صحابه کبار در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در اذان و اقامه بعد از گواهی به یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام نیز شهادت می‌داد. یکی از اصحاب به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا، امروز موضوعی را شنیدم که قبلاً نشنیده بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن موضوع چیست؟ او عرض کرد: سلمان اذان می‌گفت. شنیدم او بعد از گواهی به یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به ولایت علی علیه السلام گواهی داد (این ماجرا بعد از حجة الوداع ماجرای غدیر رخ داد). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سمعتم خیراً؛ چیز خوبی شنیده‌اید. نیز در مورد ابوذر غفاری روایت شده، یکی از



اصحاب نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ابوذر در اذان بعد از شهادت به رسالت پیامبر ﷺ به ولایت علی شهادت می‌دهد و می‌گوید: «اشهد ان علیا ولی الله» پیامبر ﷺ فرمود: «کذلک اونسیتم قولی فی غدیرخم من کنت مولاہ فعلی مولاہ فمن ینکث فانما ینکث علی نفسه»؛ همین گونه است. مگر سخن مرا در غدیرخم فراموش کرده‌اید که گفتم هرکس من رهبر او هستم پس علی ﷺ رهبر او است. هرکس پیمان را بشکند، قطعاً به خودش آسیب رسانده است (حسینی میلانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۵) در حال علی ﷺ به حکم آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (مائده: ۵۵)، ولایت حضرت از طرف خداست چون آیه در شأن او و هنگام صدقه دادن در رکوع نازل شده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۳۲؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۹، ص ۱۶۲؛ آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۳۴۱).

عبدالمحسن سراوی، بر این باور است که پیشینه «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» در اذان به دوره امویان می‌رسد؛ او آن را واکنشی از سوی شیعیان در برابر کسانی می‌پندارد که بر منابر و مأذنه‌ها حضرت علی ﷺ را لعن می‌کردند. (سراوی، القطوف الدانیه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۵) چنان که در الفتوح ابن اعثم کوفی و مقتل ابی مخنف گزارش شده که مسلم پس از دستگیری توسط مأموران عبیدالله در دارالیماره در شهادتین شهادت ثالثه را نیز به زبان جاری کرد (ابن اعثم؛ [بی تا]، ص) شیعیان میانه رو در قبال رفتار امویان شهادت بر ولایت را در نمازها و در هر اذان شهادت بر ولایت علی ﷺ را می‌گفتند (صالح، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص ۲۷۶). [۳]

شهادت بر ولایت در اذان به تصریح کلام ائمه ﷺ در دوره عباسیان نیز بوده است؛ براساس این گزارش که امام هادی ﷺ در مقابل یکی از خلفای عباسی اظهار نمود، این ذکر از قرون اولیه در مأذنه‌ها و مساجد شیعه گفته می‌شده است؛ در گفتگویی که بین امام هادی ﷺ و متوکل صورت گرفته است تصریح شده که این ذکر از صوامع و عبادگاهها شنیده می‌شود؛ «بعد از آن روی به امام علی بن محمد الهادی کرد و گفت: ای پسر عمو! شاعرترین فرد در این عصر کیست؟ حضرت فرمود: علی بن محمد الکوفی. متوکل گفت: «صدای مأذنه‌ها و عبادتگاه‌ها چیست؟» امام فرمود که: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و اشهد ان علیاً ولی الله» (مرعشی، ۱۳۶۱، ص ۶۸).

این گزارش بیانگر این حقیقت است که معاصر دوره حضور ائمه علیهم‌السلام (دوره امویان و عباسیان) این ذکر وجود داشته و پیش از زمان آل بویه سابقه آن را می‌توان دید. از برخی گزارش‌های تاریخی برمی‌آید که این شعار مهم شیعه و نماد شیعی بوده است و شعارشان در مأذنه‌ها بوده است، معاصر شیخ صدوق نیز با توجه به مخالفت او با گروهی به نام مفوضه حاکی از این حقیقت است که در اذان شهادت‌ثالثه را می‌گفتند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۰) و این خود سابقه داشته و آغازش به قبل از زمان شیخ صدوق علیه‌السلام می‌رسیده است شیخ صدوق علی‌رغم اجرای شهادت، مخالف جزء اذان بودن آن است که همه فقها بر این نظرند.

اما براساس اظهار نظر نادرست برخی از منابع که آغاز آن به عهد آل بویه برمی‌گردد «شهادت به ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام در اذان و اقامه به صورت علنی و آشکار از زمان آل بویه بوده است» [۴] اگرچه در زمان حکومت آل بویه شیعه اقتداری نسبی یافت و از این رو برخی از شعارهای شیعه از جمله شهادت به ولایت، به عنوان شعاری آشکار، مطرح شد. این خود گواه روشن است که وجود داشت و گفته می‌شد که آل بویه نیز به آن حساس بودند و تعصب داشتند؛ لذا علنی و رسمی کردند؛ اصرار آل بویه به اینجا منجر شد که شهادت‌ثالثه در اذان و اقامه رسمیت یافت؛ اما قبل از آل بویه به طور غیر رسمی در میان شیعه بوده است؛ شیخ صدوق درباره وجود نص خاص، مخالفت داشت (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱ ص ۲۹۰) این گزاره تاریخی نیز حاکی از این مسئله است که نص و دلالت روایی عام تا زمان صدوق معروف بوده است و صدوق به دنبال به نص خاص بود تا جزء اذان بشمارد و گرنه در اذان گفته می‌شده است؛ چنان که گفته شده است: در قرن چهارم هجری در محله قطیعه بغداد (کاظمیه یا کاظمین) دو جمله: «حی علی خیر العمل و اشهد ان علیا ولی الله در اذان گفته می‌شده است. از زمان «طغرل سلجوقی» تا این زمان (زمان شاه اسماعیل) یعنی در مدت پانصد و بیست و هشت سال، این ذکر از بلاد اسلام سانسور شده بود (روملو، ۱۳۸۴، ج ۱۲، ص ۶۰-۶۱). در سال ۴۴۵ ارسلان بساسیری خلیفه بغداد را گرفت و بر بغداد چیرگی یافت و فرمان داد تا اشهد ان علیا ولی الله و حی علی الفلاح را بر اذان افزودند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۹، ص ۶۴۹؛ رستگارفسائی، ۱۳۵۳، ص ۲۸۱؛ روملو، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۷۶).

او سرانجام به وسیله طغرل دستگیر و کشته شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۹، ص ۶۴۹؛ رستگارفسائی، ۱۳۵۳، ص ۲۸۱، روملو، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۷۶).

از جمله چیزهایی که درباره شهر قم، می توان احتمال داد و شاید بتوان گفت از امور مسلم است، این است که جمله مزبور، (اشهد ان امیرالمومنین علیا ولی الله) در این شهر همواره در اذان گفته می شده است (فقیهی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۲). از این گزارش معلوم می شود در عهد سلجوقیان و قبل از آن این شعار شیعه در مأذنه ها گفته می شد که طغرل در مناطقی که سلطه داشت منع کرد؛ اما در شهرهای شیعه نشین همواره گفته می شده است و بعد از آن کسی نتوانست از انتشار آن جلوگیری کند (همان).

شهرهایی که شیعیان سکونت داشتند و آثار تاریخی اعم از سنگ نوشته ها و کتیبه ها و فرهنگ محلی که در گزارشات تاریخی آمده و بر جای مانده نشان می دهد که سابقه شهادت بر ولایت در ممالک اسلامی کهن تر از عهد صفویان بوده است که به چند نمونه از این اسناد و کتیبه ها اشاره می شود:

۱. عقیده و باور شیعیان نیز بر ولایت علی از نمادهای مهمی بود که آن را به گونه های مختلف نشان می دادند چنان که آل باوند بعد قبولهم الاسلام اعتنقوا المذهب الشیعی و ضربوا علی نقودهم کلمة (أشهد أن علیا ولی الله) و من عیون امرائهم: جلال الدین حسن آل باوند (م ۱۸۱۸ق) (موسوی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۰).

۲. «بر قبرها و مقبره های آنان آیه های قرآنی، ادعیه و شعارهایی مذهبی چون «اللهم صل علی محمد و آل محمد»، «یا ابا عبد الله الحسین ادرکنی»، «لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله» نوشته شده است. این مقبره ها محل زیارت و عرض حاجات بسیاری از علاقه مندان به خاندان آل رسول است و در حال حاضر، در روزهای اعیاد و عزاداری، به ویژه ایام محرم محل عزاداری اهالی آن منطقه است.» (قربانی، ۱۳۵۷، ص ۲۱۵؛ شریعتی فوکلائی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳).

۳. یا این گزارش تاریخی: «و مؤذنان آگاه بعد از ادای شهادتین به ذکر جمیل اشهد ان علیا ولی الله تمامی شیعیان را کامران و شادمان ساخته و الله یؤید بنصره من یشاء و الله ذو الفضل العظیم.» (نوایی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۴).

۴. سلطان اولجایتو یا همان خدا بنده ایلخان مغول نیز در سکه ای که پس از تمایل

به تشیع ضرب داشت، شهادت بر ولایت را در این سکه‌ها به عنوان نشانه و شعار مهم تشیع ضرب نمود: «چون عقیده پادشاه دیندار بر محبت اهل بیت منطوی بود و از مشرب «تسکین قلبی الواله، حب النبی و آله» پرتوی بر صفحه رخسار دنانیر کلمه طیبه توحید و اثبات رسالت محمد عربی علیه صلوات الله الملك الولی و علی ولی الله سلام الله علیه در سه سطر متوازی ابعاض متكافی اجزاء نقش کردند و اسامی سامیات حضرت پیغمبر و ائمه اثنی عشر؛ (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۹۱؛ آیتی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳ و ۲۸۵، ص ۲۷۶؛ زرکوب-شیرازی، ۱۳۵۰، ص ۹۹؛ فسایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸۸) زمانی که اولجایتو که ایلخان و مغول است به این اقدام دست می‌زند، رویکرد او بدون در نظر گرفتن بسترهای تاریخی و اجتماعی و سبقه فرهنگی نیست؛ ۵. در برخی مناطق سنی‌نشین نیز اصل شهادت بر ولایت جریان دارد: «گلدسته‌ها اشهد ان علیا ولی الله و حی علی خیر العمل گفتند و هنوز هم این عمل خیر در آنجا (استانبول) متداول است. سفارت اسلامبول ظاهر شرع را حفظ می‌کرد و محض همراهی و جذب قلوب عثمانیان در ایام رمضان با آنها نماز تراویح می‌خواند... عجز و بیچارگی را داشتند ولی در عهد سفارت او طوری قوی شدند که در هر امری عثمانی مغلوب ایرانی می‌شد...» (اعتماد السلطنه، [بی‌تا]، ص ۳۰۹)، اهل سنت براساس باورهای اصیل علی (علیه السلام) را ولی مؤمنان می‌دانند (نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۵ و ۱۳۲، ج ۷، ص ۱۲۰ و ۴۱۷؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۵)، اگرچه در مأذنه‌ها شعار اهل سنت نیست «در شهر سنه خمس و ثمانین و ثمان مائه (۸۸۵ق / ۱۴۸۰م) که معین السلطنة و الخلافة میرزا بایقرا در قبة الاسلام بلخ لوای ایالت و رعیت‌پروری مرتفع گردانیده، از وادی استار غیب صورتی در غایت غرابت روی نمود. شرح این حال بر سبیل اجمال آنکه عزیزی شمس‌الدین محمد نام که نسبش به زبده عرفای کرام سلطان بایزید بسطام اتصال می‌یابد، در سنه مذکور از طرف کابل و غزنین در قبة الاسلام بلخ شتافت و شرف ملازمت میرزا بایقرا دریافت و تاریخی ظاهر ساخت که آن را در زمان سلطان سنجر سلجوقی تصنیف کرده بودند. و در آن کتابت مکتوب بود که مرقد شاه اولیا و عمده اصفیا مهبط انوار مواهب اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه در قریه خواجه خیران در فلان موضع است.

(میرخواند، ۱۳۷۰ق، ص ۱۷۵) در این گزارش به کشف سنگ نوشته‌ای اشاره شده است که در آن شهادت بر ولایت در عهد سلجوقی ذکر شده است؛ در گزارش روشن نگردیده که قدمت سنگ نبشته یا کتیبه به چه زمانی مربوط است؛ اما آنچه از این گزارش بر می‌آید در دوره سلجوقیان نیز رواج داشته است و منازعه بر سر موضوع علنی بودن و آزاد بودن آن در مآذنها و مساجد بوده است که برخی از سلاطین سلاجقه ممنوع می‌نمودند.

ابن بطوطه در قرن ۸ قمری از گفتن «اشهد ان علیاً ولی الله» در اذان شیعیان قتیف سخن به میان آورده است (ابن بطوطه، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۳۰۸ و ۱۴۲۸) همچنین موضع گیری علمای اهل سنت نیز در این باره، دلیل روشنی بر شعار بودن آن در میان شیعه است.

آغاز زمامداری اسماعیل صفوی با فتح تبریز و تاجگذاری است که رسمیت اذان و شهادت‌تالته در آن شروع گردیده است؛ پس از استیلای شاه اسماعیل صفوی در ایران و برپایی حکومت مقتدر صفوی، این شعار همراه با عشق به امیرمؤمنان (ع) آشکارتر گفته می‌شد (روملو، ۱۳۸۴، ج ۱۲، ص ۶۱).

اسماعیل پس از پیروزی بر الوند بیگ با اقتدار وارد تبریز شد. زمان دقیق ورود اسماعیل به تبریز در منابع مختلف، بین سال‌های ۹۰۶ تا ۹۰۸ ق متفاوت آمده است. اما به اعتبار اکثر منابع، سال ۹۰۷ ق، یعنی همان سالی که بر الوند بیگ پیروزی یافت، صحیح‌تر به نظر می‌رسد. اسماعیل در همین سال بر تخت سلطنت نشست و خود را شاه ایران خواند.

فلسفی تاریخ دقیق سلطنت اسماعیل را دوم رمضان ۹۰۷ نوشته است. شاه اسماعیل در نخستین اقدام شاهانه خود، مذهب شیعه را مذهب رسمی اعلام کرد و به مودنان مساجد و معابد امر کرد که لفظ «أشهد أن علیاً ولی الله» و «حی علی خیر العمل» را در اذان و اقامه داخل کنند (قاسمی گنابادی، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

«... برای خاندان محمد رسول الله و علیا ولی الله که جد و آبای همایون ماست آفریده یقین حاصل است که هر جاهل و غافل و بی سعادت و بی حاصل که روی از این آستان بگرداند و سر اطاعت از ملازمان این خاندان بتابد. خسر الدنیا و الاخرة است...» (شاملو، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۰).

«...مؤذنان شعار شریعت خیر الانام کلمه شریفه اشهد ان علیا ولی الله و فقره طیبه حی علی خیر العمل را که از عهد طغرل بیک سلجوقی و فرار بساسیری تا اوان جلوس همایون که سنه سبع و تسع مائه و قریب به ۵۲۸ سال است به ضرورت استیلا و اقتدار سلاطین روی زمین از فصول اذان و بلاد اسلام برطرف شده بود به فقرات اذان انضمام دهند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۲).

در دوره صفویه در تمام نقاط ایران عهد صفوی که جمهوری‌های کنونی آذربایجان و گرجستان و... جزئی از خاک ایران بودند این شعار در مأذنه‌ها گفته می‌شد «عادت قرین بر فراز آن معبد طبقه ضلالت آئین برآمده گل‌بانگ محمدی ﷺ بلندآواز گردانیدند و همچنین به هر دیر و کلیسایی که رسیدند اقامت اذان فرموده ندای فرح‌فزای کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله بمسامع ملکوتیان رسانیدند (ترکمان، ۱۳۱۴ق، ص ۶۱۷).

«... آغشته به بوی عنبربوی «علیا ولی الله» در ساحت ایقان، از جنان حنان و گریبان جان اهل عرفان، سر برزند یقین که از هبوب نسایم انفاس رحمانی، گل صد برگ «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» در سراستان آمال و امانیش شکفتن آغاز و تربیت باغبان رحمت سبحانی، نهال اقبالش را در دوحه اجلال، مثمر ثمر سعادت‌مدرک «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» سازد براساس این گزارش شاه‌اسماعیل صفوی پس از فتح تبریز طی بخشنامه اعلام نمود که در مأذنه‌ها شهادت‌ثالثه گفته شود و این پس از ممنوعیت طغرل سلجوقی بود این گزارش نیز مؤید این معناست که قبل از طغرل ممنوع نبوده است این شهریار دیندار زیب و زیور یابد و خطبای اسلام و مؤذنان شعار شریعت خیر الانام کلمه شریفه اشهد ان علیا ولی الله و فقره طیبه حی علی خیر العمل را که از عهد طغرل بیک سلجوقی و فرار بساسیری تا اوان جلوس همایون که سنه سبع و تسع مائه و قریب به ۵۲۸ سال است به ضرورت استیلا و اقتدار سلاطین روی زمین از فصول اذان و بلاد اسلام برطرف شده بود به فقرات اذان انضمام دهند و پیش‌نمازان در اقامت صلوات مکتوبه و سایر عبادات معلومه به بانگ بلند از اعدای اهل بیت عصمت و طهارت به تخصیص ملاعین ثلاثه معینه تبرا نمایند و بلندآوازان در مساجد و معابر و اسواق و گذرگاه‌ها کام زبان خود را به شهد طعن و لعن ابابکر و عمر و

عثمان شیرین سازند و هرکس برخلاف آن سر کند سرش از تن بیندازند» (نصیری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۱-۱۴۲).

دوره صفویه شعار بودن شهادت‌تالنه در مأذنه‌ها ادامه دارد و در سراسر قلمرو ایران عهد صفوی که از ماوراءالنهر تا شام و بحرین و... را شامل می‌شود رسمیت دارد تا زمان استیلای نظامی نادر قلی افشار و دوره افشاریه «... نادر سه ماه در قزوین اقامت کرد و در آن ایام به انفاذ اوامر در باب مذاهب شیعه پرداخت و دستور صادر نمود که اولاً کلمه علی ولی الله را در اذان نگویند که هم برخلاف سنت است و هم مقام حضرت امام علی علیه السلام احتیاج به آن ندارد... نادر هنوز در قزوین بود که خبر رسید لطیف خان (که بار دوم از طرف نادر دریا سالار خلیج شده بود) بحرین را استرداد کرد (آوریل ۱۷۳۶، ذیقعد ۱۱۴۹). مشارالیه کلید قلعه بحرین را توسط محمدتقی‌خان نزد نادر فرستاد نادر محمدتقی‌خان را مورد ملاطفت قرار داد و بحرین را ضمیمه ایالت فارس کرد.» (مینورسکی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۵).

براساس گزارشات تاریخی معتبر در قلمرو عثمانی نیز شیعیان به جرم اظهار شهادت‌تالنه کشته می‌شدند و مذهب شیعه و پیروان متهم به رفض و ارتداد بودند، ینگی چریان (به گروهی از نظامیان عثمانی گفته می‌شد) به سلطان عثمانی در این باره که با شیعیان نباید بر سر مذهب و عقایدشان جنگ نمود اعتراض نوشتند (اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸) براساس اظهار همین گروه از قشون عثمانی در همین زمان شیعیان ساکن در ممالک تحت فرمان عثمانی بیش از مردم ایران بوده است به همین روی اینها به جنگ با صفویان بر سر عقاید مذهبی معترض بودند (همان).

معاصر عهد قاجار در زمان استیلای حکومت عثمانی بر عراق در زمان شیخ‌انصاری رحمته الله علیه (۱۲۸۱م) نیز دولت عثمانی گفتن اذان شیعه را به خاطر شهادت بر ولایت منع نمود، پیرو این دستور والی بغداد در برهه‌ای، مؤذن‌های شیعه را از گفتن «شهد ان علیاً ولی الله» در اذان منع کرد. وقتی این خبر به شیخ رسید، به طلبه‌ها فرمود: «وسایل سفر را آماده کنید تا به جایی برویم که بتوانیم اعمال مذهبی خود را آزادانه انجام دهیم.» همین که خبر مهاجرت شیخ‌انصاری از نجف به گوش مردم شهر رسید، همگی دست از کار کشیدند و گفتند: «ما هم با شیخ از عراق بیرون خواهیم

رفت». این جریان، هنگامه‌ای در نجف برپا کرد. سلطان عثمانی از کار حاکم بغداد ناراحت گردید و او را احضار و از کار برکنار کرد. بدین ترتیب، اوضاع شهر نجف آرام شد. وقتی به شیخ گفتند: شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین جزو اذان نیست؛ چرا جنابعالی در این موضوع این‌گونه پافشاری کردید؟ فرمود: «اگر در این مسئله ساکت می‌ماندم، ممکن بود فرمانروایان دولت عثمانی، سخت‌گیری‌های دیگری نیز بر ما روا دارند که سرانجام بدی داشته باشد» (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۶۲).

نتیجه اینکه از نظر تاریخی و روایی، گزارش‌ها به این مسئله تأکید دارد که شهادت بر ولایت در شیعه و منابع اهل سنت مستند بر روایات معتبر است؛ گفتن شهادت‌ثالثه در اذان در بین شیعه از قرون اولیه و براساس برخی گزاره‌ها از زمان حیات پیامبر ﷺ در میان خواص شیعه رواج داشته است که بعدها این فرهنگ در مقابل امویان شعار ثابت بوده و دوره عباسیان نیز در مناطق شیعه نشین رائج و تا قبل از صفویان فرهنگ مستمر مراکز زندگی شیعیان بوده است؛ صفویان هم در تمام مناطق ایران که شیعیان حضور داشتند آن را رسمی نمودند و درمآذنه‌ها آشکار گفته شده و تا به امروز این شعار یکی از نمادهای فرهنگی شیعه به‌شمار می‌آید.

روش و دیدگاه فقه‌های شیعه قبل از صفویه تا عصر حاضر

از آن‌رو که براساس دلایل گوناگون روایی از همان دوران حیات پیامبر ﷺ یعنی پس از واقعه غدیرخم، شهادت بر ولایت امام علی (ع) در میان شیعیان و دوستان واقعی آن حضرت امری رایج بود و براساس روایاتی امام صادق (ع) آن را مورد تأیید و تأکید قرار داده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ج ۳، ص ۱۲۲؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۲). افزون بر آن در متون روایی پس از شهادت بر رسالت ذکر شهادت بر ولایت در امور مهم اعتقادی نیز مؤید این معناست (ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ص ۳۱۰) به همین جهت فقها در نظریات فقهی خود به این موضوع پرداخته و در جواز آن به شرط جزء نبودن در اذان و اقامه سخن گفته‌اند؛ از قدما افرادی چون شیخ طوسی در مبسوط گفته هرکس بگوید گناه نکرده است (شیخ طوسی، [بی‌تا]، ص ۹۹) و محقق حلی و دیگران به این موضوع پرداخته و اذن داده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۹) شهیداول نیز اذن داده و جایز شمرده است

(جبل عاملی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۰) بنابراین فقهای بزرگی این شعار را جایز شمرده‌اند (فقیهی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۵؛ نجفی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۶-۲۲۷).

براین اساس فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که شهادت بر ولایت جزء مفروض از اذان و اقامه نبوده و گفتن آن واجب نیست؛ بلکه براساس عمومیت یا اطلاق پاره‌ای از ادله، ذکر آن را مستحب دانسته‌اند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۴ق، ص ۸۳) شهادت بر ولایت امام علی (ع) با اینکه از فصول اذان و اقامه به‌شمار نمی‌رود، اما از آنجا که امامت، در امتداد نبوت است، شهادت بر ولایت، کامل‌کننده شهادت بر توحید و نبوت است و همانند صلوات در اذان است که استحباب آن پس از ذکر نام شریف پیامبر (ص) براساس ادله عام یا مطلق ثابت است؛ بنابراین اثبات آن برخاسته از دلیل خاص نیست؛ بلکه مبتنی بر دلایل عام، گفتن آن در اذان ایرادی ندارد! استحباب آن موافق با نظر شیخ و علامه است (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۵۵).

برخی از محققان با استناد به منابع تفسیری اهل سنت نوشته‌اند: «تردید در این نیست که دو فرقه اسلام (اهل سنت و شیعه) بر این باورند که علی (ع) اول مؤمنان به خدا و برترین متقین بعد از رسول الله (ص) است و یکی از مظاهر اصلی اولیای الهی، بزرگ و سید آنان است» (موسوی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۳-۱۲۴).

مراجع بزرگی چون، محقق کرکی، مقدس اردبیلی، بهایی، مجلسی، و... در عصر صفوی، نراقی، شیخ انصاری، کاشف الغطاء، سید کاظم یزدی و... در عهد قاجار شهادت‌ثالثه را در اذان به شرط عدم جزئیت جایز شمرده‌اند؛ از این رو شهادت به ولایت یکی از عناصر مهم فرهنگی رایج میان شیعیان است و جایگاه مهمی در عقیده و عمل آنها دارد. بسیاری از فقهای شیعه، گواهی بر ولایت را یکی از شعارهای مهم شیعه دانسته و در فتوی و عمل، به جواز آن در اذان و اقامه، به نحوی که جزء واجب آن دو محسوب نگردد، تصریح کرده‌اند؛ (شفتی بیدآبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۳۲).

مرحوم صاحب‌جواهر (رحمه الله) می‌گوید: شهادت بر ولایت در اذان مانعی ندارد؛ اما نه با این نیت که جزء اذان است؛ بلکه برای عمل به حدیث امام صادق (ع) که فرمود: «هرگاه یکی از شما گواهی بر توحید و نبوت داد، باید بگوید علی امیرالمومنین ولی الله!» این اضافه ضرری به موالات و ترتیب میان فصول اذان نمی‌زند؛ بلکه مانند صلوات در اذان است... و اگر اتفاق و قبول اصحاب بر عدم جزئیت آن در اذان نبود،

ممکن بود ادعای جزئیت آن را بکنیم و این سخن به سبب این است که دلیل عام، صلاحیتی همانند حکم خاص را دارد. (نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۸۷).

محدث قمی می‌نویسد: علامه حلی در کتاب منتهی آورده است که بنابر حدیث امام صادق (ع) که می‌فرماید: هرگاه یکی از شما گفت «لا اله الا الله محمد رسول الله» سپس بگوید «علی امیرالمومنین ولی الله»، استحباب گفتن آن به‌طور عموم معلوم می‌شود و اذان یکی از موارد مذکور است. (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸۶ و ج ۳، ص ۱۲۲؛ میرزای قمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲ ص ۴۲۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۵۹؛ جبل عاملی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۰).

و از فقیهان معاصر، مرحوم امام خمینی (رحمه الله)، اراکی، گلپایگانی، خویی، سیستانی (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۳) و شبیری زنجانی نظرش بر این است که شهادت بر ولایت امیرمؤمنان (ع) و اولادش پس از فقره شهادت بر رسالت به نحوی گفته شود که جزء اذان محسوب نشود شایسته است (شبیری زنجانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۲)؛ [۵] همه مراجع کنونی در این مسئله اتفاق نظر دارند. (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۳).

در حاشیه کتاب تبصره علامه برخی از فقها فرموده‌اند: «گفتن شهادت بر ولایت از باب تبرک و امید به ثواب بدون اینکه قصد جزئی از اذان یا اقامه شود، ایرادی ندارد و این بدعت نیست؛ چون بیشتر علمای امامیه به جایز بودن آن فتوا و اذن داده‌اند؛ از این روی هرکس آن را بدعت بشمارد با قواعد، اصول و ضوابط فقه اسلامی مخالفت نموده است.» (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲).

براساس شواهد و اسنادی فقهی و تفسیری که گفته شد به روشنی معلوم است که صفویان شهادت ثالثه را در اذان وارد نکرده‌اند؛ بلکه قرن‌ها پیش از آنها چنین امری اتفاق افتاده بود؛ یعنی پیش از دوران آل بویه که هنوز عباسیان بر مسند قدرت بودند و شیعیان علمای بزرگی چون شیخ مفید و سیدمرتضی و... را در میان خود داشتند، این شعار همواره در اذان شیعیان وجود داشت (فقیهی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳).



جمع بندی

شهادت بر ولایت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اذان به عنوان شعار شیعه نه جزئی از اذان و غیراذان، قرن ها پیش از صفویان در میان شیعیان شایع بوده و اهل سنت نیز ولایت حضرت را به عنوان یکی از وصایای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر پذیرفته اند، شیعیان قبل از صفویه آن را هرچند مخفیانه، در اذان و مأذنه ها می گفته اند و هرگز آن را ترک نکرده اند. در زمان حکومت آل بویه و در دوره حضور امرای شیعه همچون بساسیری به صورت رسمی و علنی در بغداد در اذان گفته شد؛ اما سلجوقیان برای مدتی آن را ممنوع کردند. پس از سلجوقیان دگر بار در عهد ایلخانان نه تنها در سکه ها ضرب شده است، بلکه شیعیان به عنوان شعار در مأذنه سر داده اند؛ در دوران تأسیس سلطنت شاه اسماعیل صفوی در مأذنه های تمام ایران بزرگ احیا گردید؛ صاحب جواهر و دیگر فقهای شیعه دلایل فقهی عام بر جواز ذکر شهادت ثالثه در اذان را برای حکم به استحباب کافی می دانند؛ و هیچ یک از فقها آن را به عنوان جزئی از اذان ندانسته اند؛ شهادت بر ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) اکنون نیز یکی از شعارهای مهم شیعه است که در مأذنه ها شنیده می شود و جاودانه خواهد بود.

پی‌نوشت

[۱]. ر.ک: بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۵۱۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۷۳ و ج ۲، ص ۴۱۲؛ رازی نجفی اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷؛ وحیدخراسانی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۵؛ حسینی خامنه‌ای، ص ۹۲؛ تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۷۰ و ص ۷۱.

[۲]. «متعتان کانتا علی عهد رسول الله ﷺ و أنا أنهی عنهما و أعاقب علیهما متعة الحج و متعه النساء؛ یعنی دو متعه‌ای که در زمان رسول خدا ﷺ اجرا می‌شد، من از آنها نهی می‌کنم و عامل بر آن دو یعنی تمتع در حج و عقد انقطاعی را مجازات می‌کنم.

[۳]. صالح، حسن محمد، التشیع المصری الفاطمی، بیروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص ۲۷۶.

[۴]. احتمال دارد دوره آل بویه و به دستور حکومت و خلافت که در عصر خلافت عباسیان آل بویه بر خلافت نفوذ فراوان یافته و مسلط شدند، شهادت بر ولایت به صورت رسمی از مآذنه‌ها پخش شود، یا اینکه براساس یافته جدید غلط مشهور است و قبل از آن نیز در مساجد شیعیان و عبادتگاه‌های شیعه پخش می‌شده است.

[۵]. «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست؛ البته ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام از ارکان ایمان است و اسلام بدون آن ظاهری بیش نیست و قالبی از معنی تهی است و خوب است که پس از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، به قصد تیمن و تبرک، شهادت به ولایت و امامت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین و سایر معصومین علیهم‌السلام به گونه‌ای که عرفاً از اجزاء اذان و اقامه به حساب نیاید؛ ذکر گردد. (شبیری زنجانی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۰۱).



فهرست منابع

۱. آل غازی، عبدالقادر ملاحویش، *بیان المعانی*، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۲. آیتی، عبدالمحمد، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: اسعد محمد الطیب، چاپ سوم، ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن محمد الجزری، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۶. _____، *الكامل فی التاريخ*، بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵ق.
۷. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، *سفرنامه (الرحله ابن بطوطه)*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۹. _____، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، تحقیق: محب الدین الخطیب، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، تحقیق: شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۱۱. ابن ربیع، عبدالرحمن بن علی، *تیسیر الوصول إلى جامع الأصول من حدیث الرسول*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۲. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله، *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجليل، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م.
۱۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نجف: مطبعة المرتضویه، ۱۳۹۸ق.
۱۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *البداية و النهایه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۵. _____، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت:

- دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۱۶. اسپناچی پاشا زاده، محمدعارف بن محمدشریف، *انقلاب الإسلام بین الخواص و العوام*، قم: دلیل، ۱۳۷۹.
۱۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، *صدر التواریخ*، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.
۱۸. امام عسکری، حسن بن علی، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری*، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، مصر: وزارة الاوقاف، ۱۴۱۰ق.
۲۰. بنی هاشمی خمینی، سید محمدحسن و احسان اصولی، *توضیح المسائل مراجع: مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقلید*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۲۲. تبریزی، میرزا جواد، *استفتائات جدید*، قم: سرور، ۱۳۸۵.
۲۳. ترکمان، اسکندربیک منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران: دارالطباعة آقا سیدمرتضی، ۱۳۱۴ق.
۲۴. ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح (سنن الترمذی)*، مصر: دار الحديث، ۱۴۱۹ق.
۲۵. جاحظ بصری، عمرو بن بحر، *البيان و التبیین*، بیروت: عام النشر، ۱۴۲۳ق.
۲۶. جبل عاملی، ابو عبدالله شمس الدین محمد بن مکی (شهید اول)، *ذکر الشیعة فی احکام الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.
۲۷. حسینی خامنه ای، سید علی، *رساله اجوبه الاستفتائات*، ترجمه احمد رضا حسینی، تهران: بین المللی الهدی، ۱۳۷۹.
۲۸. حسینی مرعشی تستری (قاضی نورالله شوشتری) نورالله، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۲۹. حسینی میلانی، سید علی، *الشهادة بالولاية فی الأئمة*، قم: مرکز الابحاث العقائدية، ۱۴۲۱ق.
۳۰. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تحقیق: محمد

- دبیرسایقی، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
۳۱. دروزه، محمدعزة، *التفسير الحديث*، قاهره: دارإحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق.
۳۲. رازی نجفی اصفهانی، محمدتقی، *رساله صلاتیه*، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۳.
۳۳. رستگارفسایی، منصور، «*ارسالان سیاسیری*»، مجله یغما، شماره پنجم، مردادماه ۱۳۵۳، ص ۲۸۱-۲۸۵.
۳۴. روملو، حسن بیک، *احسن التواریخ*، تحقیق: عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر ۱۳۸۴.
۳۵. زرکوب شیرازی، ابوالعباس احمدبن شهاب الدین ابی الخیر، *شیرازنامه*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۳۶. شاملو، ولی قلی بن داودقلی، *قص الخاقانی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵.
۳۷. شبیری زنجانی، سیدموسی، *المسائل الشرعیة*، قم: الفقاهه، ۱۴۲۸ق.
۳۸. _____، *رساله توضیح المسائل*، قم: سلسبیل، ۱۴۳۰ق.
۳۹. شریعتی فوکلائی، حسن، *حکومت شیعی آل کیا در گیلان*، قم: شیعه شناسی، ۱۳۸۸.
۴۰. شفتی بیدآبادی، محمدباقر بن محمدتقی، *تحفة الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار*، اصفهان: کتابخانه مسجد سید، ۱۴۰۹ق.
۴۱. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمدبن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۴۲. شیخ طوسی، محمدبن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
۴۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، *احکام نوجوانان (صافی)*، چاپ پانزدهم، قم: راسخون، ۱۴۲۴ق.
۴۴. صالح، حسن محمد، *التشیع المصری الفاطمی*، بیروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۲۸ق.
۴۵. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *المصنّف*، هند: المجلس العلمی، ۱۴۰۳ق.
۴۶. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، *العروة الوثقی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۴۷. طبرسی، احمدبن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، محقق و مصحح: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۴۸. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تبصرة المتعلمين فی احکام الدين، تصحيح: آيت الله محمد هادی يوسفی غروی؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۹. فسایی، حسن بن حسن، فارسنامه ناصری، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲.
۵۰. فقیهی، علی اصغر، تاريخ آل بويه، تهران: سازمان مطالعه و تدوين کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۸.
۵۱. _____، تاريخ مذهبی قم: بخش اول از تاريخ جامع قم، قم: زائر، ۱۳۷۸.
۵۲. قاسمی گنابادی، محمد قاسم، شاه اسماعیل نامه، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷.
۵۳. قربانی، محمد علی، پیشینه تاریخی و فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، تهران: مهر، ۱۳۵۷.
۵۴. قرشی بنابی، علی اکبر، ما للشيعة فی مسند أحمد، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۸۶.
۵۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۵۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۵۷. کاظمی قزوینی، سید محمد موسوی، الشيعة فی عقائدهم و احکامهم، بیروت: دار الزهراء، ۱۴۱۳ق.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۵۹. مالک بن انس، أبو عبدالله، موطأ الإمام مالک، ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخيرية و الإنسانية، ۱۴۲۵ق.
۶۰. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۶۱. مرعشی، میرسید ظهیر الدین بن نصیر الدین، تاريخ طبرستان و روایان و مازندران، به کوشش محمد جواد تسبیحی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۶۱.
۶۲. مشیرالدوله، حاجی میرزا حسین خان صدر اعظم، دولت علیه طهران، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۶۳. موسوی، سید عبدالرضا، دریای فقاہت: زندگی نامه شیخ مرتضی انصاری رحمته الله، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲.
۶۴. موسوی، عبدالرسول، الشيعة فی التاريخ، مصر: مكتبة مدبولی، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۲م.

۶۵. موسوی عاملی، سیدعبدالحسین شرف‌الدین، *الاجتهاد والنص*، ترجمه علی دوانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۶۶. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۶۷. میرخواند، محمد بن خاوندشاه، *تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوك و الخلفاء*، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۲۷۰ ق.
۶۸. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، *غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۶۹. مینورسکی، ولادیمیر فتودوروویچ، *ایران در زمان نادرشاه*، تهران: دنیا ی کتاب، ۱۳۸۷.
۷۰. نجفی، محمد حسن، *مجمع الرسائل (محشی صاحب‌جواهر)*، مشهد: مؤسسه صاحب الزمان (عج)، ۱۴۱۵ ق.
۷۱. نجفی، محمد حسین (صاحب‌جواهر)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۷۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *رسائل و مسائل*، قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملا احمد، ۱۴۲۲ ق.
۷۳. نسائی، احمد بن علی، *السنن الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۷۴. نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین، *دستور شهریاران*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
۷۵. نوایی، عبدالحسین، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۳.
۷۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، مصر: دار الحدیث، ۱۴۱۲ ق.
۷۷. واله اصفهانی، محمد یوسف، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
۷۸. وحید خراسانی، شیخ حسین، *توضیح المسائل*، قم: مدرسه باقر العلوم (عج)، ۱۳۹۱.
۷۹. وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله، *وصاف الحضرة*، هند: [بی‌نا]، ۱۲۶۹ ق.

